

## متن پرسش

۱- آیه ۱۸۸ سوره اعراف به نفی علم نبی به غیب با استدلال محکم دلالت دارد حال آنکه در تفکر شیعی برای امام و معصوم و انسان کامل علم ما کان و ما یکون قائل می شویم و بنا بر استدلال تردید ناپذیر حق هم همین است اما اگر چنین است آیه فوق در پی تذکر چه مطلبی است؟ ۲- متکلمین اسلامی در بحث عدل الهی با استناد به آیات ۹۷-۹۸ سوره نساء از امری به نام استضعاف سخن می رانند و طبق آیه معتقدند که مثلاً غیر مسلمانان مستضعف اهل فلاحند اما گویی این برداشت از "حقیقت اعمال" با آنچه از فلسفه صدرایی و بالاتر از آن لسان قرآن استفاده می شود ناسازگار است زیرا این هر دو بر یگانگی اعمال و جزای آن در آخرت تاکید دارند به گونه ای که طبق آیه قرآن (کهف ۴۹) در روز بازپسین عین عمل به او ارائه می گردد در حالی که واضعان نظریه استضعاف گویی اینگونه تصور کرده اند که انسان اعمال خود را مانند هدیه ای به خدا عرضه می کند و خدا در مقابل، ثواب و عقاب به بنده می دهد گویی اینان هرگز مطالعه نکرده اند که معصوم فرمود: هر کس اعتقاد داشته باشد که قیامت بعد اتفاق می افتد و اکنون نیست از ما نیست. لطفا توضیح بفرمایید

## متن پاسخ

جواب سؤال ۴۲۷ علیکم السلام باسمه تعالی ۱- همان طور که می فرمایید خداوند در آیهی فوق به رسول خدا «صلوةالله علیه وآله» می فرماید: «قُلْ لَأْمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم اختیار سود و زبانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعا خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسد من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم. این آیه ما را متوجه می کند که رسول خدا «صلوةالله علیه وآله» به عنوان پیامبر الهی هر اندازه که خدا به او علم داده، می داند و از خود و به صورت بالذات، علمی ندارد. و از آیهی قبل این آیه روشن می شود که از رسول خدا «صلوةالله علیه وآله» در مورد تاریخ وقوع قیامت سؤال می کرده اند که خداوند می فرماید بگو: نفع و ضرر خودم هم دست خودم نیست مگر آنچه خدا می خواهد و اگر غیب می دانستم ضررهایی که بعضاً پیش می آید را از خود از قبل دفع می کردم. اما باید بین نفس نبی الله «صلوةالله علیه وآله» و ائمه ی هدی «علیهم السلام» با حقیقت نوری آن ها تفاوت قائل شد. نفس نبی الله «صلوةالله علیه وآله» مفتخر به وحی می شوند و خودشان نیز به آن ایمان می آورند و با عباداتی که انجام می دهند اسلام را در جان شان تثبیت می کنند، ولی در مقام حقیقت انسانی که مقام «عَلَّمَ آدَمَ

الأسماء كلها» قضیه فرق می‌کند. در آن مقام آن‌ها واسطه‌ی فیض هستند و به تعبیر امام صادق «علیه‌السلام»: « لَا مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِلَّا وَ نَحْنُ مَعَهُ » هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر این که او با ماست و ما با اویم؟! ( بحار الأنوار، ج ۲۶، ص: ۱۵۴) و خداوند است که مقام شخص پیامبر و امامان را با آن مقام مرتبط می‌کند و لذا می‌فرماید: « قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا » دل‌های ما ظرف مشیت خدا است وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست. ( بحار الأنوار، ج ۲۵، ص: ۳۳۷) پس مقام انسان کامل مقام واسطه‌ی فیض است و هیچ چیزی از آن‌ها پنهان نیست و پیامبر «صلوة‌الله‌علیه‌وآله» و ائمه «علیهم‌السلام» تعیین آن مقام‌اند و از این جهت عالم به همه‌ی عوالم هستی می‌باشند. ۲- همان‌طور که مستحضرید مستضعف را آیه‌ی ۹۸ معنی کرده، یعنی کسی که راه و چاره‌ای ندارد برای هجرت به سوی جایی که موجب هدایت او می‌شد و یا به سوی حقیقتی راهنمایی نشده. پس معلوم است اراده‌ی رسیدن به حقیقت را دارد و اگر با حقیقت روبه‌رو شود آن را می‌پذیرد و از طرفی «الأعمال بالنیات»، پس در قیامت طبق آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف آنچه را عمل کرده می‌یابد، زیرا نیت همان عمل است. موفق باشید